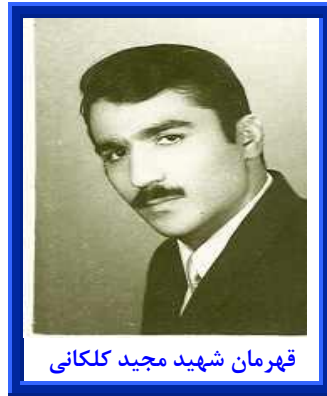


قهرمان شهید فیض احمد



قهرمان شهید مجید کلکانی



قهرمان شهید اکرم یاری

## بخاطر سالروز شهادت مجید کلکانی

### زوزه کشیدن کفتار پیر در واپسین نفس بر علیه ببری انقلاب

تقدیم به سایت وزین و انقلابی " پیام آزادی "

نوشته :

میرویس محمودی

( 08-06-2010 )

بعد از خواندن جفنگها، دروغپردازیهها و بیحرمتی های هادی خان در ناله نامه اش برضد سالار جانبختگان، ابر مرد بی بدیل ، قهرمان ملی ، عیاری نامدار وفرزند شجاع مادری میهن که تا واپسین نفس بر علیه سوسیال امپریالسیم ونوکران خلقی پرچمی و خادی اش رزمید و به امر رویوزیونیست کرملین و بدستان ناپاک همان دشمن غدار جاودانه گشت . خواندم و باورم

نمیشد که هادی خان اینقدر در منجلاب فرو رود. و در نبود مردی که همچون پاراپامیزاد سر بلند زیست و در زیر شکنجه های وحشیانه جلادان خاد در رأس نجیب جلاد حماسه آفرید که حتا اگر آرش، کاوه، صفار، نیزک، قارن، سندباد، استاد سیس سیستانی امروز زنده میبودند، در مقابل مجید کلکانی بزرگ بخاطر رشادت ها و مبارزاتش و شکنجه های وحشیانه ای که در حقش روا داشتند، سر تعظیم خم میکردند، ستایش و نیایش میکردند؛ دسیسه گری کند و نفرت اشرا بنمایش بگذارد.

اگر بین هادی خان و ابر مرد مجید درز اصولی آندیولوژیک موجود بود. پس نویسنده چرا در تشکیل ساما با مجید همکاری نمود. مگر کبر سن واقعیات گذشته را از مغز فراموش کار هادی خان پاک نموده است و یا زیرکانه تجاهل عارفانه میکند. مگر همین دغلباز سیاسی در " کنگره ساما درشکر دره کوهدامن " به معاونیت ساما و معاون جبهه متحد باکثرت آراء مقرر نشد. مگر همین ابر مرد مجید نبود که مخالفت کرد و جایش را به هادی خان داد و هادی خان منحیث رهبر ساما و جبهه متحد مقرر شد. انسان چقدر حقیر و و نمک ناشناس شود که حقیقت را نگوید. خصوصاً فردی مثل هادی خان که ادعای رهبری و صداقت میکند. در آن آوانیکه چکمه پوشان فاشیست روسی بمقدرات میهن و مردم ما گستاخانه میتازیدند و دریای از خون بینوایان میهن را در سر تا سری کشور جاری ساخته بودند، سمندر ( هادی خان ) هنوز هم، باور برین داشت که روسیه دژ محکم سوسیالیسم میباشد. حتا وی با سازمانهای انقلابی ای که روسیه را سوسیال فاشیزم، رویزیونیزم و سوسیال امپریالیسم خطاب میکردند، شدیداً حمله میکرد و آنانرا ضد سوسیالیزم خطاب مینمود. مگر او نخستین کسی نبود که با لجاجت و خلاف اصولیت ازصف ساما فرار کرد و بعضی رفقای انقلابی را مسحور شعبده بازیهایش ساخت و سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو) را تشکیل داد. سازمانی که اسمش را وطنپرست خطاب میکرد تحت رهبری هادی خان که هیچگاهی و درهیچ سطحی میهن پرستی را قبول نداشت و جزء سنتهای کهن و فیودالی اش می پنداشت، در لفافه میهن پرستی رفقای واقعاً ناسیونالیست و انقلابی ما را در دهن ازدهای استعمار روس انداخت و آن فرزندان فرزانه ای میهن بدستان سیاه فاشیزم لجام گسیخته ای روسی بجاودانگی پیوستند و عده ای دیگرشان در زیر شکنجه های وحشیانه ای روسها و نوکران خلقی پرچمی و خادی شان همچو پاراپامیزاد سر بلند ماندند و سرود آزادی ورد زبانهایشان بود. رهبریت که ادعای وطنپرستی میکرد رفقای میهن پرستش را به دام روسها افگند و خودش چنان فرار کرد که برگ از برگ تکان نخورد و ناگهان سر سمندر سمارق گونه از پاکستان بر آمد. و مدتی نگذشته بود که کوس رسوائی اش بصدا آمد و معامله گری های

پشت پرده اش با خاقان های چین بر ملا گشت. وی با اخذ پول اندک از هژمونیه‌های مرتجع چینائی لکه سیاه برده گی را حک پیشانی سیاهش کرد و ماسک وطنپرستی را از چهره اش برداشت و در صحنه مبارزه سیاسی خلاف انچیزی را که ادعا میکرد ثابت ساخت. پس بعد از اعلام موجودیت سازمان ساوو، این سازمان یک دو حرکتی مسلحانه در نورستان کرد، اما نقش پسیف رهبریت وابسته آن (شخص خودش) مبارزات اعضای مرکزی و صفوف انقلابی ساوو را کم رنگ ساخت تا سرحد متلاشی شدن سازمان و شهادت قهرمانان انقلابی اش بهمن و مسجدی و لطیف محمودی و... که در زیر شکنجه های وحشیانه جلادان خاد حماسه خلق کردند.

در آوانیکه سازمانهای انقلابی ای همچون رهائی و ساما، رویا روی با سوسیال امپریالیزم روس و سگان خلقی و پرچمی و خادی اش مشغول نبرد بخاطر دفاع از مام میهن بود، سمندر در آن فراسوی مرزها، سم پاشی و سنگ اندازی بر علیه ایندو سازمان انقلابی میکرد و با چماق تهمت، افتراء و طعنه بر فرق رهبران و صفوف شان میکوبید. در حالیکه زمین جنبد نه جنبد گل محمد. "مبارزه" گوشه نشین با پولهای آمده از غیب؟! جفنگ میگفت و عربده میکشید، تا بتواند مسیری مبارزه ای شانرا تغییر دهد و جنبش آزادیبخش ملی را گمراه سازد. ساما با مشت های آهنین جواب دندان شکنش داد و چه جانانه از سنگر مقاومت فریاد زد:

« شما ها که همچو موشها در کنج زوایا و در سوراخها خزیده اید و به اسم خاندانی تان می نازید بگذارید که درین موج خون با نثار جان برای کشتی ای در غرقاب نشسته ای میهن شنا کنیم و شما علیل العقل ساحل نشین، بی آزار باشید و همنواء با کوسه های زرد ارتجاع و نهنگ خون آشام استعمار ما را نگزید و اینست اتمام حجت ما »

از سنگ ناله شنیده شد اما سمندری "مغرور" به منجلابی از انحراف ائدیولوژیک - سیاسی تبدیل گشت. تا زمانیکه باتعهد مبارزه نکردن از زیر لحاف امپریالیسم کانادا سر بلند کرد و بعد از یک ونیم دهه جفنگ، برای خودش بیوگرافی "انقلابی" نوشت که بوی رسوائی اش مشام میهن پرستان را آزارانید. داکتر فیض، داکتر اکرم یاری و مجید کلکانی بدستان ارتجاع و کلونیالیزم روسیه بخاطری افکار انقلابی ایشان و نقش ارزنده ای شان در مبارزات رهائی بخش ملی و مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم روس جان باختند و اسمای پر افتخار شان با خط سرخ در دفتر تاریخ میهن و در تاریخ پرولتاریای جهان ثبت گردید. هر حرکت انقلابی آمیخته با اشتباهات میباشد. رهبران پرولتاریا در پهلوی خدمات ارزنده ای شان اشتباهاتی هم داشتند که آن اشتباهات در مقابل کارنامه ها و خدمات بزرگ و دورانساز

شان نهایت گمرنگ بود. اگر بزرگمرد دوران مجید بی انضباط، لیبرال و قدرت طلب و خود خواه و خود مرکز بین میبود، چطور مقام رهبری ساما را بنویسنده ای جفنگنامه 803 صفحه ای داوطلبانه پیشکش کرد و نقش دوم را خود پذیرفت؟ اگر مجید انضباط در سازماندهی نداشت، پس چطور توانست سازمان منضبط و انقلابی ساما را شهرت عالمگیر بخشید؟ بنا بر اعترافات روسها و گلبدین که اقرار کرده اند، اگر ما مائویستهای سامائی را در شمال و جنوب سر کوب میکنیم سر از شرق و یا غرب افغانستان بیرون میکنند. اگر مجید لیبرال میبود چطور انقلابیون ملی و بین المللی وی را انقلابی بزرگ خطاب میکردند؟ و چگونه فرد لیبرال میتوانست چنان شهامت و مردانگی ای را از خود بنمایش بگذارد و جانش را فدای آرمانش کند؟ هادی خان چرا حقیقت را نمیگوئی که تو در مقابل مجید ضعف ایدئولوژیک و عقده ای درونی داشتی که چرا همچون مجید قد و قامت نداشتی و از شهرت در بین توده های ملیونی بر خوردار نبودی؟ اگر لحظاتی وجدانت را بیدار و ضمیرت را پاک کنی و نظری حتا گذرا به دو بر نامه های ساما (برنامه حد اقل) و (برنامه حد اکثر) بیاندازی متیقنم که از تهمت های خجالت میکشی. اگر تو واقعاً سوسیالیست میبودی منظورم نوعی رویزیونیستی اش نیست، زمانیکه ساوو را تهداب گذاری کردی و زیر نقاب وطنپرستی پنهان شدی ثابت بساز که بر نامه ای کمونیستی را در داخل افغانستان در اختیار توده ها قرار دادی؟ تنها در برون مرزها "املاء" را بیرون کردی که بعداً "املاء" از نوشتن باز ماند و نقاب تزویرش شکست و مرد. مبارزین ایدئولوژیک و ناسیونالیست انقلابی یا کشته شدند و یا آواره گشتند. میدان شغالی گشته کمبود شیران شدیداً احساس میشود. بدان که قیوم رهبرها، داکتر فیضها، یاریها، مجیدها، بهمنها، مسجدیها، لطیف محمودیها و... آنقدر شهامت و شرافت داشتند که مرگ را با آغوشهای باز پذیرفتند، اما ننگ زنده ماندن همچو ترا عار دانستند. آنها با ریختاندن خونهای لاله گونشان نهال انقلاب را، آبیاری و بارور ساختند که نسل های کنونی از حاصلش مستفید شده با الهام از راه و رسم رهبران انقلابی ما در پیشاپیش آنها عبدالرحمان محمودی، اکرم یاری، مجید کلکانی و بهمن و... با سوگند راه مبارزاتی آنها را ادامه خواهند داد.

نویسنده ای جفنگنامه 803 صفحه ای مجید را شهرت طلب، قدرت طلب، خواند. اما مجید با ریختن خون پاکش ثابت کرد که یک انقلابی بزرگ بود و هادی خان قدرت طلب و شهرت پسند اولاً با چسپیدن به اسم (پسر کاکای پدرم) یعنی داکتر عبدالرحمن محمودی فقید بزرگمردی تاریخ کشور که شهرت جهانی دارد، خودش را از گمنامی نجات دهد و هم بر خیانت های عظیمش پرده بیافگند. ثانیاً نقش ضد انقلابی اشرا در فروپاشی جنبش

دیموکراسی نوین برای چند صباحی دیگر پنهان سازد. کسی نیست که از وی بپرسد چه ارمغانی برای خلقش در طول حیاتش بجا گذاشته و چند عضوی فامیلش را میهن پرست و انترناسیونالست تربیه کرده است؟ آواز خوان جاودانی ساربان در حالت آواره گی و فقر و مریضی در پاکستان مرد، اما هادی خان هیچگاهی از هنرمند حنجره طلائی برادرانه یادی نکردند، بل مایه ای خجالتی ای فامیلی اش دانستند. در حالیکه اکثریت خلقهای افغانستان خاطره ساربان را گرامی میدارند و می ستایندش . من منحیث یکتن از رهروان راه محمودی و مجید ، کسی که نظر بتوان، فهم و سرشتش بمثابه قطره خیلی کوچک در اوقیانوس بیقرار جنبش انقلابی شنا کرده از تباری نسلی است که لذت مستی و جوانی اشرا نچشیده و در عنفوان جوانی درد دیده و آواره گشته است، وظیفه ام دانستم تا از رهبر مردانه و فرزانه ام که دو بار در خورد سالی ام ملاقاتش کرده ام دفاع کنم تا باشد که وظیفه ای ملی ام را ایفاء کرده باشم. هادی خان بدان که تاخت و تازت خدشه ای کوچکی بر خاطره تابناک عملکرد های ملی و مردمی و مبارزات انقلابی مجید وارد نساخته تا واپسین نفس با تجدید قول راه محمودی و مجید را ادامه داده، نتنها در مقابل یاوه گوئی تو که در مرز های فرتوتیت با سرخم راه میروی و در کوبیدن مجید میخواهی پله شهرت را در پس پیری طی نمائی و دیگر هم قماشان و اوباشانت همچو صخره های کنار دریا ایستاده ام . کلکانی رفیق و هم‌رزم دیرینه ای مامای انقلابی ام موسی بود. موسی ای که نقش عمده در ساختن ساما بازی کرد و بیشتری عمرش را در زیر درفش غرور آفرین شعله ای جاوید سپری نمود . بعد از تجاوز عریان روسها بر حریم مطهری آموت عقابان و بیشه ای شیران ، موسی با مجید ساما را ساختند. هر دو زندانی شدند و هر دو توسط ارتجاع و امپریالیزم به شهادت رسیدند. (باتأسف کسی که خود هم اکنون در راستای آزادی وطن بی باکانه می رزمند ، نسبت به سامائی بودن موسی ابراز بی اطلاعی می کند!؟ چه رسد بر نقش رهبری و تعیین کننده اش در ایجاد ساما و نقش مبارزاتی اش همچنان ) .

هادی خان ! تو تنهانیستی، یکعده اپورتونستها و چاپلوسان زمانیکه ساما در اوج شهرت ملی و جهانی بود ، ظاهراً با ساما بودند و فخر می فروختند، حتا از طرز راه رفتن و لباس پوشیدن مجید تقلید میکردند. امروز کجا هستند که ببینند روباهی مکار بالای ببر انقلاب نقد می نویسد ؟ وجدانهای خفته بیدار شوید اگر نتوانستید راه و رسم مجید را رهنماء و چراغ راهتان بسازید اقلاً بمثابه ای لت های سلطان محمود عمل نکرده صدای ضعیفی از حنجره ای نحیف تان بیرون کشید و نمک حرامی نکنید. اگر امروز زرق و برق سرمایه

چشمان تانرا کور ساخته ،اما بی وجدان نشده اید. سرمایه غرق بحران است و افغانستان ثروتمند در بحران بی رهبری دست و پا میزند.

هادی خان بجای رفتن در آغوش توده ها و رهبری آنان ، مجید قهرمان را از روی بستر نرم و خانه گرمش نشانه گرفته تا از زیری باری مسئولیت برای هزارمین بار فرار نماید. وی بجای افتخار در واپسین لحظات زندگی ، شرم و ننگ و نفرین زمانه را با خود بگور خواهد برد . هنوز هم دیر نشده است در پیشگاه مردم افغانستان به نقد از کارنامه های ننگینش پرداخته توبه کند و عذر بخواهد .